

## بے پنهان مشروع

فرض کنید لحظه‌ای در موقعیتی قرار دارید که هر آن می‌توانید مورد تهدید فیزیکی قرار بگیرید، فرصت فکر کردن و عکس‌العمل حساب شده ندارید و رویداد پیش‌رویتان به هیچ وجه قابل تصور نیست. عرصه بر تأمل و تفکر محدود است. غریزه و طبیعت شما فرمان می‌دهد که از خودت دفاع کن. نفس انسان محترم است و هر آنچه به نفس انسان بسته باشد نیز محترم است (پس دفاع از نفس و خود نیز قطعاً محترم است، اما دقیقاً این محاسبه‌ای نیست که در آن لحظه مذکور فرصت پرداختن به آن باشد. چرا که بر حسب غریزه و به هر حال باید از خود و از عمل خود که در تقابل با تعارض دیگری بروز می‌دهید، دفاع کنید این امر می‌تواند متکی به قانون نیز باشد. براساس یک قاعده کلی جهانشمول نفس انسان ارزشمند و محترم است و اگر در خطر افتد دفاع از آن یک وظیفه به شمار می‌آید.

در قانون مجازات اسلامی ماده‌ای مبنی بر «دفاع مشروع» تعریف شده است. علاوه بر ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی، ۴ ماده دیگر نیز درباره دفاع مشروع حکم داده‌اند. براساس ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی «هر کس در مقام دفاع از نفس یا عرض و یا ناموس و یا مال خود یا دیگری

و یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هر گونه تجاوز فعلی و یا خطر قریب‌الوقوع عملی انجام دهد که جرم باشد، در صورت اجتماع شرایط زیر قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود:

۱) دفاع با تجاوز و خطر متناسب باشد.

۲) عمل ارتكابی بیش از حد لازم نباشد.

۳) توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد و یا مداخله قوای مذکور در رفع

تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.»

در تبصرهٔ این ماده نیز آمده است: «وقتی دفاع از نفس یا ناموس و یا عرض و یا مال و یا

آزادی تن دیگری جایز است که او ناتوان از دفاع بوده و نیاز به کمک داشته باشد.»

با این وصف، کافی است ثابت شود سه شرط یاد شده در مادهٔ ۶۱ در خصوص عمل فرد

مدافع مصداق داشته و با آن همخوان بوده است.

بدین ترتیب در هر نوع درگیری احتمالی که منجر به جراحت مهاجم شده باشد مدافع، مدعی

انجام دفاع مشروع می‌شود. مهاجم نیز هر گونه حمله‌ای را نفی می‌کند. طبق قاعده کلی، برای نافی

نفی کفایت می‌کند، مدعی باید برای ادعای خود دلیل آورده و آن را ثابت کند. حال باید دید در

شرایطی که معمولاً شاهدی وجود ندارد آیا چنین کاری امکان‌پذیر است؟ تنها شواهد و اماره موجود

نیز جراحت باقیمانده بر تن مهاجم است و تفسیر از توصیف واقعیت موکول است به مراجع قانونی.

با این وصف باید به سراغ سه شرط مذکور رفت. اول تناسب دفاع با حمله، دوم به کار بردن

فعلی که بیش از حد لازم نباشد. سوم زمانی این دو کار صورت پذیرد که توسل به قوای دولتی و

پلیس نیز ممکن نباشد.

اگر بپذیریم که در آن مکان، امکان تماس نیروهای پلیس و انتظامی نبوده و اگر بپذیریم عمل

مدافع از حد لازم بیشتر نبوده، تناسب دفاع و حمله برای ثابت کردن این که عمل با شروط ماده ۶۱

مطابقت دارد چه معنایی خواهد داشت؟

می‌توان در بررسی این نوع موقعیت به تفسیرهای گوناگون استناد کرد که از آن جمله به

تفسیری حقوقی اشاره کرد که در بیان این مطلب می‌گوید: «تناسب دفاع با حمله بدین معنی است

که اگر مهاجم با سلاح سرد حمله کرده مدافع نیز می‌تواند با سلاح سرد به دفاع بپردازد و اگر

سلاح گرم بود، مدافع نیز با سلاح گرم دفاع کند.» حال اگر فرد مورد تهاجم یک زن باشد و زنی با

جثه معمولی و مهاجم یک مرد، او هم با جثه معمولی که راه زن را سد می‌کند. با توجه به این که در

شرایط معمولی قوای جسمانی مردان بیش از قوای جسمانی زنان است، زن چگونه می‌تواند در دفاع

از خود متناسب با حمله به مقابله با فرد مقابل بپردازد؟

با شرایطی که توصیف شد اگر مردی راه زنی را سد کند یا مزاحم او شود، برای حملهٔ مرد چند انگیزه بیشتر نمی‌توان متصور بود. اول آن که به قصد ایجاد ترس و وحشت، اموال زن را بدزد. دوم آن که بخواهد زن را به قتل برساند و سوم قصد تجاوز به زن را داشته و با تمسک به تهدید و ایجاد وحشت بخواهد که زن تمکین کند. یا این که حمله ترکیبی از نیات و اعمال یاد شده باشد. در این شرایط امکان دفاع فراهم شده است، زیرا در صورت به خطر افتادن مال، جان یا ناموس است که دفاع مشروع معنا و توجیه پیدا می‌کند.

با این وصف باید دید فایده عقلانی دفاع در هر یک از حالات متصوره چه خواهد بود. اگر قصد مهاجم ربودن اموال است که بنا به تعریف قانونی در دفاع نمی‌توان بیش از بهای مبالغه دفاع کرد. یعنی نمی‌توان به دفاع پرداخت به گونه‌ای که جان مهاجم به خطر افتد. اما اگر دو حالت مفروض دیگر واقع شود و زن جان یا ناموس خویش را در خطر تعرض ببیند، دفاع متناسب با حمله چه عملی می‌تواند باشد؟

اگر زن فقط به قوای بدنی خود متکی باشد، پیروزی از آن مهاجم یعنی مرد است با غلبهٔ قوای جسمانی مردانه، مرد جان زن را می‌گیرد یا به او تجاوز می‌کند.



در این صورت جان مدافع از دست رفته است، یا در حالت دیگر آبرو و حیثیت او خدشه دار شده است. در حالت دوم، مدافع اگر بخواهد علیه مهاجم شکایت کرده و از طریق مراجع قانونی حق خود را بازستاند، شرایطی برای او قابل پیش‌بینی است که نسبت به وضعیتش در صورت مرگ بدتر و سیاه‌تر است. زیرا در صورت شکایت با داشتن همسر، دادخواست اعلام شکایت او، حکم اقرار به «زنا» را دارد. براساس ماده ۶۸ قانون مجازات اسلامی زنا با ۴ بار اقرار مرد یا زن نزد قاضی اثبات می‌شود و با کمتر از ۴ بار اقرار، مجازات تعزیر (تا ۹۹ ضربه شلاق) در انتظار مرتکب است. حتی اگر در این حالت شوهر از وی حمایت کرده و به سبب مورد تجاوز قرار گرفتن به عنف، وی را طلاق ندهد و یا برخوردی نکند، اعلام شکایت زن، خود اقرار صریح به داشتن رابطه نامشروع محسوب می‌شود. این اقرار از ادله اثبات زنا محسوب شده و در صورت «محصنه» بودن یکی از مجازات‌های چهارگانه از جمله «رجم» را در پی دارد و در صورت «غیر محصنه» بودن، حد نازیانه بر زن جاری است. بنابراین علاوه بر ضرر تجاوز، مجازات هم خواهد شد.

بنابراین، زن یا باید جانش را از دست بدهد یا باید تمکین کند که در این صورت یا مجازات سنگسار یا مجازات شلاق در انتظار اوست. اما اگر بخواهد سرنوشت دیگری داشته باشد باید از خود به گونه‌ای دفاع کند که حمله مهاجم را دفع کرده و از آن شرایط بگریزد.

بدین ترتیب اگر زنی در مقابل هجوم مردی بخواهد از خود دفاع کند و پیروز میدان باشد باید بتواند به امکاناتی مجهز شود که ضعف جسمانی او را جبران کند. برای نمونه از چاقو استفاده کند. یا از هر وسیله‌ای که بتواند در دفاع موفق به دفع ضرر شود. به خاطر داشته باشید که هیچ کس از قبل اعلام نمی‌کند که چه زمانی قصد حمله دارد تا بتوان در آن زمان با آمادگی به مقابله پرداخت. هجوم معمولاً غافلگیر کننده است و سریع رخ می‌دهد و همین سرعت باعث ورود شوک به مدافع شده، قدرت تصمیم‌گیری او را مختل می‌کند.

در چنین شرایطی پر مخاطره آیا فرصت محاسبه وجوه مختلف واکنش به گونه‌ای که مطابق با مفاد ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی باشد، وجود دارد؟

اگر زن در مقام دفاع و برای موفقیت فقط با یک ضربه و نه بیشتر با جسمی برنده به تن مرد، خود را برهاند در حالی که همان ضربه منجر به مرگ مهاجم شد چه امکانی برای رفع اتهام قتل وجود دارد؟ آیا باز هم زن قادر است ثابت کند که از خود دفاع مشروع کرده است.

دختری ۱۴ ساله به نام «راضیه»، در اولین دقایق بامداد ۱۶ اسفند ۱۳۸۰ برای خرید کیک کوچکی به دکه روزنامه فروشی تقاطع خیابان ابوسعید و وحدت اسلامی تهران مراجعه کرد. ساعت

حدود ۱۲:۳۰ نیمه شب، پیشخوان دکه رو به پیاده‌رو، تانکری مقابل دکه در خیابان ایستاده و راه دید مادر و برادر راضیه را سد کرده است.

جوان دکه‌دار پس از گفتن جملاتی خارج از ادب راضیه را به واکنش وامی‌دارد که باعث به هم ریختگی پیشخوان دکه شده درگیری میان آن دو آغاز می‌شود. جوان که قصد بردن راضیه به درون دکه را داشته سعی می‌کند به زور این کار را عملی سازد. چادر راضیه از سرش کشیده می‌شود و مهاجم در حالی که موهای او را در دست داشته با مشت دست چپ به پهلو چپ راضیه می‌کوبیده است.<sup>۱</sup> راضیه به هر تقلایی دست می‌زند ولی راه گریز نمی‌یابد. در میان آنچه به زمین افتاده دستش به تکه‌ای شیشه قطور نوک نیز می‌خورد. آن را برداشته یک ضربه با دست راست به استخوان کتف و ترقوه مهاجم (سمت چپ) وارد می‌کند. با جراحت مهاجم، راضیه از چنگ او رها شده و در همین حین مأموران رسیده و اعلام می‌کنند صحنه حادثه نباید دست بخورد و به همین دلیل اجازه انتقال مجروح به بیمارستان را هم نمی‌دهند. از ساعت ۱۲/۳۰ تا حدود ساعت ۵ صبح که مأموران کلانتری ابوسعید به محل آمده و راضیه را دستگیر می‌کنند، جنازه مهاجم هنوز در خیابان افتاده بوده است.<sup>۲</sup> با انتقال راضیه به کلانتری و تشکیل پرونده و ارائه گزارش به قاضی کشیک قتل تهران، مرگ جوان دکه‌دار متوجه راضیه شده، به دلیل صغر سنی پرونده به مجتمع قضایی اطفال ارجاع می‌شود. اتهام اولیه راضیه قتل عمد است.



آنچه به ظاهر موجود است جنازه‌ای است که براساس نظریه پزشکی قانونی با جسمی برنده و نوک تیز به عمق ۲ تا ۳ سانتی‌متر به قتل رسیده است. راضیه معترف است ضربه‌ای به آن جوان در ناحیه گزارش شده وارد کرده است. بنابراین باید ثابت کند در دفاع از خود چنین کرده است. در حین درگیری او و جوان ده‌دهار هیچ کس حاضر نبوده است. هر کسی هم در محل حاضر شده پس از ایراد جراحت به محل آمده است.

عمل راضیه در دفاع از خود وارد کردن فقط یک ضربه به بدن مهاجم بوده است. بنابراین بیش از حد لازم هم نبوده، کما این که صرفاً به جراحت ده‌دهار منجر شده است.

راضیه در آخرین جلسه محاکمه خود در شعبه ۲۱۰۶ مجتمع قضایی اطفال خطاب به قاضی دادگاه گفت: «اگر رفته بودم [داخل ده‌ده] چه کسی جواب می‌داد؟ اگر رفته بودم که الان من هم شده بودم یک رابطه‌ای، همه دخترانی که به جرم ولگردی دستگیر می‌شوند ۲۰ روز حبس می‌شوند ولی حالا ۱۱ ماه است که در حبس بلا تکلیفم». با این حال پس از ۱۱ ماه وکیل مدافع راضیه توانست وی را از اتهام قتل عمد مبری کند. ابتدا دادگاه اتهام قتل عمد را متوجه راضیه کرده بود و قاضی، توجهی به موضوع دفاع مشروع نداشت و به دلیل اهمالی که در ارسال مجروح به بیمارستان صورت گرفته بود، راضیه به جرم «تسبیب در قتل غیر عمدی» به پرداخت دیه کامل به علاوه یک سوم به دلیل ایام حرام، ۱۸ ماه حبس و ۵۰ ضربه شلاق به دلیل ایراد ضرب و جرح محکوم شد. قاضی در صدور این حکم به جنبه دیگر ماجرا توجه کرده بود: بخشی که مأموران مستقر در محل اجازه ندادند مجروح به بیمارستان فرستاده شود و به علت خونریزی زیاد جان سپرده بود. قاضی حاضر نشد وارد بحث دفاع مشروع شود و ترجیح داد با توجه به مدارک جمع‌آوری شده توسط وکیل که قتل عمد را منتفی می‌کرد، راضیه را به دلیل تسبیب در قتل غیر عمدی محکوم کند.

راضیه با قرار ۲۰ میلیون تومانی پس از گذشت ۲۱ ماه همچنان بلا تکلیف است. زیرا حکم صادره برای وی در دیوان عالی کشور نقض شده است و در حال رسیدگی مجدد است.

برخلاف اصل ۱۶۷ قانون اساسی که قاضی را مکلف به کوشش برای یافتن حکم دعوا از درون قوانین مدونه و یا فتاوی معتبر مراجع تقلید کرده است، اما به نظر می‌رسد به دلیل فقدان رویه عملی استفاده از مواد مربوط به دفاع مشروع، قضات از ورود به این بحث خودداری می‌کنند.

سختی اثبات دفاع مشروع و صدور حکمی که آن را مستند کند تلاش ویژه‌ای می‌طلبد. زیرا و برخلاف تکرار شرایط دفاع در مواد ۶۲۵ تا ۶۲۹ قانون مجازات اسلامی، تکلیف این تاسیس حقوقی در عمل مشخص نیست. مثال راضیه نمونه گویای ابهام در تعریف تناسب عمل مدافع و میزان لزوم آن است.

عبدالصمد خرمشاهی وکیل دادگستری در این باره معتقد است: «تشخیص متناسب بودن دفاع با حمله مشکل است و مشکل‌تر این‌که شخصی که به او تعرض می‌شود می‌بایست طوری دفاع کند که از محدودهٔ بندهای ۳ گانهٔ مواد ۶۲۷ و ۶۱ و تبصرهٔ ذیل آن خارج نشود. ساده‌ترین بندها در حقیقت بندهایی است که بر دست و پای فرد در معرض تهاجم بسته شده است.»

ماده ۶۲۵ قانون مجازات اسلامی در باب دفاع مشروع تصریح کرده است: «قتل و جرح و ضرب هر گاه در مقام دفاع از نفس یا عرض یا مال خود مرتکب یا شخص دیگری واقع شود با رعایت مواد ذیل مرتکب مجازات نمی‌شود مشروط بر این‌که دفاع متناسب با خطری باشد که مرتکب را تهدید کرده است.»

تبصرهٔ این ماده نیز می‌گوید: «مقررات این ماده در مورد دفاع از مال غیر در صورتی قابل اجرا است که محافظت مال غیر به عهدهٔ دفاع کننده بوده یا صاحب مال استمداد نمایند.»

اما در ماده ۶۲۷ دفاع در مواقعی شناخته شده است که: «الف) خوف برای نفس یا عرض یا ناموس یا مال مستند به قرائن معقول باشد، ب) دفاع متناسب با حمله باشد، ج) توسل به قوای دولتی یا هرگونه وسیله آسان‌تری برای نجات میسر نباشد.»

بدین ترتیب واضح است که سه مادهٔ اخیر نکته‌ای علاوه بر ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی نداشته و صرفاً تکرار همان تأسیس قانونی‌اند. اما باید بدانیم در ادامه مواد یاد شده در وصف دفاع، ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی به تأسیسی مبادرت کرده که حتی خاص به مرد داده است. در این ماده تصریح شده است: «هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.» بنابراین دیده می‌شود برخلاف تکرار مفاد ماده ۶۱ دربارهٔ دفاع مشروع، قانون حتی را در ماده ۶۳۰ برای مرد لحاظ کرده، ولی هیچ سخنی از وضع زن در شرایط خاص به میان نیاورده است. یعنی قانون به دفاع را در حالتی مشابه حق مرد دانسته و در مورد زن حتی شرایطی مشابه را متصور نبوده است. حال اگر بنا به توصیف دفاع مشروع در ماده ۶۲۷ قانون مجازات اسلامی که می‌گوید: «خوف برای نفس یا عرض یا ناموس یا مال مستند به قرائن معقول باشد» بخواهیم این عقلانیت را به اثبات برسانیم نیز راهی صعب‌العبور پیش روی ما است. یعنی اگر بخواهیم معقول بودن دفاع ناشی از ترس برای ناموس، مال و غیره را اثبات نماییم ممکن است به وضعیتی منجر شود که در جزیرهٔ کیش پیش آمد. این واقعه، در کیش برای زنی ۳۷ ساله به نام افسانه نوروژی روی داد. این زن به واسطه موقعیت بد مالی همسرش به همراه او به خانه دوست شوهرش در کیش رفت. قرار بر این بود که

شوهر افسانه از کیش به تهران کالا انتقال دهد. بنابراین فرصتی برای صاحبخانه که فردی با نفوذ در کیش بود پیش آمد تا در نبود شوهر افسانه، متعرض وی شود. یکبار تلاش کرد اما در مرتبه اول موفق نشد. این واقعه سبب ایجاد ترس در افسانه شد ولی به دلیل نفوذ دوست شوهرش امکان شکایت نیافت. پولی هم برای خروج از خانه وی در دست نداشت. بنابراین سعی کرد با پنهان کردن چاقو در اتاق خواب خود تا آمدن شوهر، خود را تسکین دهد. اما پیش از آمدن شوهر بار دیگر دوست وی موقعیتی مناسب یافت و به افسانه حمله ور شد. افسانه این بار در دفاع از خود با استفاده از چاقو موجب مرگ دوست شوهرش گردید. افسانه دستگیر و به اتهام قتل عمد بازجویی و محاکمه شد. قاضی برای صدور رأی از چند کارشناس خبره در بررسی قتل خواست تا ادعای افسانه را مورد بررسی قرار دهند.

گر چه نظریه کارشناسان دال بر منطقی بودن دفاع وی در مقابل مردی است که در خانه او سکونت داشته ولی دادگاه باز هم بر نظر خود یعنی قتل عمد پافشاری کرده است. بنابراین نظریه کارشناسی در عمل یعنی در صدور رأی دادگاه هیچ نقشی نمی‌یابد.

بر اساس نظریه کارشناسان زن در دفاع از حیثیت خود مرتکب قتل شده است. ۴ کارشناس متشکل از ۲ پزشک و ۲ افسر پلیس، تأیید کرده‌اند که اظهارات افسانه منطقی است.<sup>۲</sup> نحوه کشف جسد گویای نیت تعرض مرد به افسانه بوده است. لباس‌های مقتول در اتاق خودش (یعنی غیر از محل کشف جسد) پیدا شده که مرتب بودن وضع اتاق، تأییدی برداشتن قصد قبلی مقتول مبنی بر تجاوز بوده است.

بر اساس نظر «عبدالصمد خرمشاهی» وکیلی که دفاع از افسانه را برعهده داشته است «هر عملی که شخص عاقل مرتکب می‌شود، باید بر آن فایده عقلایی هم مترتب باشد، مگر آن که فرد، فاقد عقل و اختیار و اراده و یا مجنون باشد». بر این اساس چه فایده عقلایی از این عمل برای متهم می‌توان متصور بود؟

افسانه مدعی است شکایت وی در کیش به دلیل نفوذ مقتول ممکن نبود ضمن آن که او پولی نداشت تا محل را ترک کند و خطر را دفع نماید. وی می‌گوید: «اگر من از خودم دفاع نمی‌کردم ناچار این کار زنا محسوب می‌شد و باید سنگسار می‌شدم». دادگاه رأی به اعدام افسانه می‌دهد. حکم صادر شده در دیوان عالی کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد و مستشار دادگاه تعدد ضربات و نحوه وارد شدن ضربات توسط افسانه را مبنای نوعی انتقام‌گیری تلقی می‌کند نه دفاع مشروع. وی معتقد است رابطه‌ای از قبل میان افسانه و مقتول وجود داشته و در واقع افسانه در چنین موقعیتی نیت خود مبنی بر گرفتن انتقام را با بریدن بخشی از بدن مقتول عملی ساخته است.



این نظر در حالی منجر به تأیید رأی اعدام در دیوان عالی کشور شد که تحقیقات محلی کارآگاهان پلیس آگاهی احتمال هر گونه ارتباط میان مقتول و افسانه را منتهی تشخیص داده بود. در واقع شعبه رسیدگی کننده در دیوان عالی کشور نظریه‌ای را مطرح کرده است که خود محل بحث است. اولاً دست به کاری روانشناختی درباره عمل افسانه زده است، ثانیاً گر چه چنین استدلالی بر پایه نظریه‌ای کارشناسی استوار است، اما فاقد وجهات منطقی است زیرا نظریه انتقام‌گیری بر مبنای فرضیه قبلی استوار شده که اثبات نشده است و این مبنای ناپایدار با تعدد ضربات قوت گرفته است. در جایی که می‌توان تعدد ضربات را ناشی از عدم تعادل روحی افسانه در آن حال و درگیری با مقتول برای رهایی و پایان دادن به تجاوز دانست.

### نتیجه‌گیری

با این اوصاف و برخلاف وجود چنین تأسیس حقوقی - فقهی، تکلیف زن در هنگام حمله و تعارض جسمانی به او مشخص نیست. زن اگر تمکین کند مجازات می‌شود و اگر دفاع کند، به دلیل عدم امکان اثبات باز هم مجازات می‌شود؟ با توجه به رشد فزاینده انواع جرائم از جمله جرائم علیه زنان باید بتوانیم در قالب قوانینی جدید، امنیت بیشتری برای این قشر از جامعه رقم بزنیم. این درحالی است که اگر مردی در حین درگیری با زنی وی را به قتل برساند به راحتی می‌تواند به مفاد ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی متوسل شود که می‌گوید: «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند.»



شگفت اینجا است که اگر فردی که مرتکب قتل شده است در محکمه به عنوان استدلال دفاعیه خود این موضوع را ادعا کند که مقتول «مهدورالدم» بوده حتی اگر نتواند مدعای خویش را اثبات نماید، عمل او طبق تبصره ۲ بند ج ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصداق «قتل شبه خطا» محسوب شده و مجازات اعدام بر او مترتب نیست. حال آن که همین فرد اگر استدلال خود را براساس دفاع مشروع بنا کند، اثبات آن ممکن نیست و احتمال اعدام وی مسجل است.

از آنجا که براساس ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی اقرار متهم یا مظنون دلیل اولیه اثبات قتل محسوب می‌شود، به نظر می‌رسد مبنا قرار ندادن نظریه کارشناسی در رسیدگی به چنین پرونده‌هایی اثبات دفاع مشروع در عمل را دشوارتر کرده است.

در ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ آمده است: «راه‌های نبوت قتل در دادگاه عبارتند از ۱- اقرار ۲- شهادت ۳- قسامه ۴- علم قاضی.»

به عبارت دیگر، واضح است اگر فردی در اولین بازجویی اقرار به قتل کند مسلماً اعتراف او در پرونده به عنوان ادله محرز، در اولویت قرار می‌گیرد و اثبات نیت و دلایل ارتکاب قتل ثانوی است. یعنی شواهد دفاع مشروع و اثبات آن دیگر در اولویت قاضی و محکمه قرار ندارد. در نتیجه دادگاه مربوطه با در دست داشتن اولین و اساسی‌ترین دلیل اثبات قتل دیگر ضرورتی برای اثبات دلایل ثانوی نمی‌بیند و گرایش بیشتری به مختومه کردن پرونده دارد. اینجا است که «شهادت» نیز در مورد دفاع مشروع و شرحی که در وضع آن داده شود، امکان طرح نمی‌یابد و حقوق افرادی که در دفاع از خویشان مرتکب قتل می‌شوند زایل می‌شود. بنابراین شاید حکم اعدام افسانه نوروژی بسیاری را راضی و آرام و برخی دیگر را ناخشنود و بیرانگیخته سازد. این که سرانجام بخشی از حقیقت ماجرا بهر حال علیرغم تمامی تلاش‌ها در خلال روند طولانی قضایی مهجور بماند، غیر قابل انکار است.

حقیقتی که ممکن است امروز پس از شش سال تنهایی در حبس و تهدید، واکاوی و یادآوری مکرر برای خود افسانه دیگر روایت و شکلی متفاوت پیدا کرده باشد.

آیا نگاه افسانه امروز به خود و گذشته بی عاقبت خود از نوع کدام نگاه است؟ از نوع نگاهی که قاضی دادگاه اش به او می‌نگریست یا از نوع نگاه تمامی زنانی که به نوعی طعمه فروکش کردن فقط لحظه‌ای خودکامگی مردانه‌ای بودند که در طول تاریخ قربانی‌های خاموش گرفته‌است و یا آن نگاه کارشناس پرونده که در نهایت نوع و محل ضربات چاقو را دال بر فرضیه رابطه نامشروع افسانه با مقتول و سرانجام انتقام وی می‌داند. به راستی افسانه از کدام نگاه نگریسته می‌شود و با کدامین نگاه داوری خواهد شد؟

آیا می‌توان متصور شد که اگر کارشناس پرونده افسانه یک زن می‌بود چگونه شرایط و ملاحظات او را هنگام حکم تحلیل و نتیجه‌گیری می‌کرد و یا چنانچه قاضی پرونده او یک زن می‌بود عاقبت چه حکمی می‌داد؟ و بالاخره آیا همان استدلال‌هایی که برای عدم توانایی زنان در کسب مقام قاضی و رئیس خانواده محکم و جاری است، می‌تواند امروز به نفع افسانه نوروژی‌ها حکم دهد؟ پرونده افسانه نوروژی به عنوان مطرح‌ترین موضوع دفاع مشروع زنان به هر حال مختومه می‌شود. اما حکایت دفاع مشروع به ویژه دفاع از ناموس همچنان برای زنان ایرانی باقی است. اما پرونده «دفاع مشروع»، به ویژه برای زنان مختومه نخواهد شد و می‌بایست پاسخی فراخور شأن خود بیابد. پاسخی که بتواند عملاً حافظ جان، مال و به ویژه عزت فردی زنان باشد.

نمبلیو ۱۴۷

یادداشت:

۱. به نقل از مجله زنان شماره ۹۵ صص ۱۴ تا ۱۹

۲. همان

۳. ایران شماره ۱۲۲۳۲ مورخه ۱۳ شهریور ۸۱، ص ۲۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شورہء شہسکاء علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

مجلس اعلیٰ جامع علوم انسانی